

وضعیت‌شناسی مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی ره بر اساس روش فهم؛ با تکیه بر «روش تحلیل گفتمان» و «روش اجتهادی»

سهراب مقدمی شهیدانی* / یعقوب توکلی** / حسین ارجینی***

چکیده

فهم اندیشه سیاسی امام خمینی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ملزومات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی است. نظر به تولید آثار بی‌ضابطه در این زمینه، ضرورت روشمند شدن هرچه بیشتر منطق حاکم بر مطالعات این عرصه روشن خواهد شد و تبیین روش مطلوب نیز در گرو بازخوانی نقادانه روش‌های پرسیامد در این عرصه است. این مقاله در مقام پاسخ به این پرسش کلیدی است که فهم اندیشه سیاسی امام خمینی تا چه اندازه روش‌مند است و الگوی روش تحلیل گفتمان، به‌عنوان پرکاربردترین روش فهم اندیشه سیاسی امام خمینی، تا چه حد کارآمدی دارد؟ در این مقاله، مطلق‌انگاری رهیافت‌های برآمده از روش گفتمان مورد تردید قرار گرفته و به‌منظور جلوگیری از ایجاد خلأ روشی، به‌اختصار بر کاربست «روش اجتهادی» به‌عنوان الگوی فهم بومی و مطلوب، تأکید شده است. این مقاله، تحقیقی توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی است و گردآوری داده‌ها در آن، به روش کتابخانه‌ای است. در وضعیت‌شناسی روش‌شناختی آثار پیشین نیز، از روش داده‌بنیاد استفاده شده است.

واژگان کلیدی

اندیشه سیاسی، امام خمینی، روش تحلیل گفتمان، روش اجتهادی، مطالعات اندیشه سیاسی، انقلاب اسلامی.

*. دانش‌آموخته دکتری مدرسی انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم. (نویسنده مسئول)

iranemoaserqom@gmail.com

tavakoli@maaref.ac.ir

arjini@maaref.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۵

** . دانشیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم.

*** . دانشیار گروه انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۹

طرح مسئله

شناخت سیره و اندیشه سیاسی شخصیت‌های تاریخ‌ساز نظیر امام خمینی و به تبع آن تشخیص موضع و نظر احتمالی آنان در مسائل جاری (حوادث واقعه)، نیازمند بازشناسی و تحلیل روشمند تولیدات علمی، آثار و سیره سیاسی آنان است. این مسئله هنگامی اهمیت ویژه می‌یابد که بدانیم اغلب نوشته‌های موجود در حوزه اندیشه سیاسی امام خمینی چه از جنبه روش‌شناسی شیوه‌های استنباط و چه از جنبه ارکان معرفتی اندیشه سیاسی به‌نوعی تحت تأثیر روش‌های وارداتی و گفتمان‌های رایج در اندیشه سیاسی است که عموماً تحت سیطره مکاتب فکری غربی است.

امام خمینی در میان علمای امامیه از جهت توفیق در تشکیل حکومت دینی، جایگاه ویژه‌ای دارد و هم‌اکنون نه‌تنها در ایران که در فضای نخبگانی جهان اسلام و تا حدودی عرصه بین‌الملل، محافل نخبگانی به‌شدت از آراء و اندیشه‌های ایشان متأثر است و بحث‌های فراوانی در همراهی و تفسیر یا نقد و مخالفت با اندیشه ایشان شکل گرفته است. در فضای جمهوری اسلامی نیز اهمیت اندیشه‌های بنیادین امام خمینی قابل انکار نیست و با گذر زمان سیطره فضای فکری ایشان نه‌تنها کاسته نشده که تعمیق و گسترش یافته است. لذا از سیاست تا حقوق و فرهنگ و اقتصاد، همه‌جا فهم اندیشه‌های بنیادین امام خمینی به‌عنوان یک مسئله بسیار راهبردی، قابل طرح است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی از امام خمینی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌ها در انقلاب اسلامی یاد می‌کند و بر این باور است که لازمه پیشگیری از انحراف انقلاب توسط دشمن، تبیین صحیح شاخص‌های انقلاب از جمله اندیشه و سیره امام خمینی است. (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۳/۱۴) آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، با اشاره به جایگاه بی‌بدیل امام در ایجاد یک مکتب فکری، شناخت اصول فکری ایشان را از ضرورت‌های اجتماعی می‌شمارد. (همو، ۱۳۹۴/۳/۱۴) و راه نجات کشور را پیروی از خط امام می‌داند و از این‌رو بعد از امام تمام هم خود را بر ادامه راه امام قرار داده است:

بعد از رحلت امام، ما اعلام کردیم که راه امام و خط امام را ادامه می‌دهیم. اولاً این حرکت، از روی تقلید نبود؛ حرکتی براساس تجربه و آگاهی بود. راه امام، راه نجات این کشور، هم در آغاز انقلاب، هم در دوران حیات آن بزرگوار بود و هم امروز هست. (همو، ۱۳۷۸/۳/۱۴)

نکات پیش‌گفته اهمیت شناخت دقیق و آشنایی عمیق با اندیشه، سیره و مکتب فکری امام را بیش از پیش روشن می‌سازد؛ شناختی که جز با مطالعات روش‌مند به‌دست نخواهد آمد.

گذشته از مطالب یادشده، روند تحولی انقلاب اسلامی در گام دوم که در تدارک دولت، امت و تمدن اسلامی است، به‌شدت نیازمند افزایش تولیدات متنی - در عرصه اندیشه سیاسی اسلام - براساس مدل‌ها،

الگوها و روش‌های بومی و حوزوی است. تبیین فقهی و اجتهادی مفاهیم، عناصر و مسائل نظام سیاسی برآمده از انقلاب و اندیشه امام می‌تواند از قدم‌های نخست در راه روشمند کردن مدل حکومتی و اجتهادی امام خمینی باشد.

در چنین شرایطی طبیعی است که افراد زیادی با انگیزه‌های متفاوت و از منظرهای مختلف به بررسی اندیشه امام اشتغال یافته‌اند و چنین شرایطی اقتضای آن دارد که الگوی فهم صحیح اندیشه سیاسی امام مورد بحث و بررسی دقیق و عمیق قرار گیرد تا ضمن پیشگیری از تفسیرهای انحرافی و تحریف‌آمیز، پیمودن راه دشوار دستیابی به منظومه فکری امام را آسان و تضمین کند.

در اغلب پژوهش‌های مرتبط با اندیشه سیاسی امام خمینی - که مستندات آن در ادامه ذکر خواهد شد - یا اساساً نویسندگان هیچ تصریحی به روش‌شناسی مورد استفاده خویش در تفسیر و تحلیل آراء امام نکرده‌اند یا از روش‌های اندیشمندان غربی در تحلیل استفاده کرده‌اند. روش‌گریزی یا مطالعات مبتنی بر روش‌های وارداتی - که در بستر فلسفی و معرفت‌شناختی متفاوت با منظومه دانشی امام خمینی شکل گرفته‌اند - فهم اندیشه سیاسی امام را در معرض خطر تحریف یا تفسیرهای ناقص و بعضاً سلیقه‌ای و سیاست‌زده قرار می‌دهد. چگونه می‌توان با تکیه بر نظریه‌های روش‌شناختی رایج که اغلب محصول نظریات علمی اندیشمندان غربی که از یک‌سو در بستری بیگانه از نظام معنایی مورد نظر امام شکل گرفته و از دیگر سو ناآشنا به مبانی اسلامی و آراء امام بوده، به بازشناسی اندیشه سیاسی ایشان پرداخت؟! پیشگیری از تحریفات برآمده از کاربست الگوهای ناقص یا استفاده ناصحیح از روش‌های رایج، تنها در گرو نقد و ارزیابی علمی کارآمدی روش‌های اندیشه‌پژوهی مورد استفاده در تبیین اندیشه امام، و نهایتاً ارائه الگویی دقیق و کارآمد و ترجیحاً مبتنی بر منظومه فکری امام خمینی است.

در میان الگوها و روش‌های موجود در حوزه مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی، روش تحلیل گفتمان یکی از پرکاربردترین روش‌ها محسوب می‌شود. از این رو این نوشتار در مقام پاسخ به این پرسش کلیدی است که الگوی پرسامد «تحلیل گفتمان» تا چه میزان در دستیابی به فهم مطلوب از اندیشه سیاسی امام کارایی دارد؟ از این رو، ضمن وضعیت‌شناسی اجمالی روش‌های اندیشه‌پژوهی رایج در بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی، به ارزیابی و نقد کارایی روش تحلیل گفتمان نیز پرداخته خواهد شد.

این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی با رویکردی انتقادی است و گردآوری داده‌ها در آن، به روش کتابخانه‌ای است. در وضعیت‌شناسی روش‌شناختی آثار پیشین نیز، از روش داده‌بنیاد استفاده شده است. این پژوهش از حیث هدف، از نوع تحقیقات توسعه‌ای و از حیث سطح تحلیل و استنتاج، می‌تواند در زمره تحقیقات راهبردی قلمداد شود.

الف) تبیین مفاهیم بنیادین

نظر به اختلاف برداشت‌های صاحب‌نظران پیرامون برخی واژگان کلیدی نوشتار حاضر، تبیین برخی از مفاهیم بنیادین پرتکرار مقاله، ضروری می‌نماید.

۱. روش‌شناسی

روش مرکب از [رَو] یا [رَو] [رو = رفتن] با ش (پسوند اسم یا حاصل مصدر) به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، تیره، نَسَق، منوال، سبک، طریق، گونه، سنت، نَمَط، رسم و آیین، نهج، به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸ / ۱۲۳۷۸) معادل لاتین آن «method» (مُتَد) از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه»، و معادل عربی آن «منهج» است که در لغت به معنای «راه روشن» گرفته شده و ریشه ثلاثی آن «نهج» به معنای «پی‌درپی آمدن» است. (عباس حسن، ۱۳۸۳: ۱۴۳ - ۱۴۲) «روش» در اصطلاح به «در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف با مقصودی با نظم و توالی خاص» و به «قواعد و ابزارهای رسیدن» اطلاق می‌شود. لذا می‌توان روش را «فرایندی ذهنی برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت» نام نهاد. اما «روش نظم دادن معلومات» با «روش یافتن دانش تازه» همواره از یکدیگر قابل تفکیک است. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۴۳ - ۴۲)

بحث‌های روش‌شناسی متکفل بیان روش متناسب با هدف و سنخ تحقیق و پژوهش هستند. به دیگر سخن روش‌شناسی وظیفه دارد که روش‌های مجاز تحقیق در یک علم را مطالعه کند و با مقایسه آنها، محدودیت‌ها و نقاط قوت آن روش‌ها را روشن سازد. (همان: ۶۸)

روش‌شناسی، ماهیتی بینارشته‌ای دارد و خاستگاه آن به علمی مانند فلسفه، معرفت‌شناسی، علوم اجتماعی و علوم سیاسی بازمی‌گردد. روابط تولیدی و مناقشه‌دانشی بین علوم انسانی اسلامی و علوم انسانی غیراسلامی (اعم از مکاتب غربی یا شرقی) از یک‌سو و روند تحولات تاریخی در عرصه علوم انسانی، عیناً در روش‌شناسی نیز نمود می‌یابد و به تعداد تفاوت‌ها در مبانی علم‌شناسی، تفاوت در پیش‌فهم‌های روش‌شناسی نیز وجود خواهد داشت. چالش اساسی در روش‌شناسی علوم، تفاوت ماهوی و ذاتی منابع معرفت در علوم وحیانی و بشری است لذا در علوم سیاسی، اساساً پژوهش در اندیشه‌های رجال مذهبی که اندیشه آنان به نحوی متصل به منابع وحیانی است، با اندیشه‌پژوهی رجال سیاسی که افکار آنان صرفاً محصول رهاوردهای مکاتب بشری است، از منظر روش‌شناسی دارای ملزومات و تفاوت‌های بنیادین است؛ اگرچه می‌توان اشتراکاتی نیز در نظر گرفت و ردیابی کرد.

تعاریف اصطلاحی ارائه‌شده از مفهوم «روش‌شناسی»، گرچه به برخی کارکردها و عناصر بنیادین

روش‌شناسی اشاره دارد اما جامعیت لازم را ندارد و بیشتر برآمده از تجارب، برداشت‌ها و دریافت‌های شخصی اندیشمندان است. برخی اندیشه‌وران به دلیل دغدغه تطبیق بین مناهج و مبانی روش‌شناختی اندیشمندان غربی با رهیافت‌های اندیشمندان اسلامی بوده‌اند، نوعاً تلاش کرده‌اند دست به تولید بزنند و اجمالاً نکات جالب و جدیدی نیز مطرح کرده‌اند اما طبعاً هیچ کدام از این تعاریف، نمی‌تواند مبنای این مقاله قرار گیرد؛ چه اینکه هم اغلب این تبیین‌ها نسبت به آثار امام، مفاهیم پسینی است، و هم خاستگاه تولید آن، تراث اسلامی صرف نبوده و متأثر از آموزه‌های دیگران بوده است. از این گذشته، خود تولید مفاهیم بنیادین نیز باید با رویکرد اجتهادی صورت پذیرد تا از منظر نگارندگان، قابل اعتنا و معتبر باشد و بتواند برای قضاوت پیرامون اندیشه‌شناسی امام، معیار قرار گیرد.

۲. اندیشه سیاسی

«اندیشه سیاسی» ترکیب اضافی از دو مفهوم «اندیشه» و «سیاست»، و معادل لاتین آن (Political Thought) است. اندیشه را می‌توان، تلاشی روشمند و دارای انسجام، مرزهای منطقی، مبانی خاص و قابلیت استدلال برای فهم مجهول یا حل مشکل دانست. بخشی از اندیشه که متمرکز بر مسائل و پدیده‌های سیاسی است را می‌توان «اندیشه سیاسی» اطلاق کرد. برخی اندیشه سیاسی را مجموعه‌ای از آراء و تفکرات منطقی، مبنادار، منسجم و مشخص در مورد زندگی سیاسی انسان و پدیده‌های سیاسی برشمرده‌اند که قابلیت استدلال و عمومیت دارد. از این منظر، اصولاً می‌توان اندیشه‌هایی را که با پرسش از ماهیت پدیده‌هایی چون اقتدار سیاسی، سامان سیاسی، نهادهای سیاسی و دولت، سروکار دارد اندیشه سیاسی خواند. (پولادی، ۱۳۸۳: ۱/۲) برخی، اندیشه‌های سیاسی را عبارت از «تلاش‌های روشمند برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و حل مشکلات پیش آمده در زمینه قدرت نهادینه شده» و به تبع آن، موضوع اندیشه سیاسی را «قدرت نهادینه» دانسته‌اند. (بشیریه، ۱۳۹۶: ۱۸) به نظر می‌رسد این زاویه دید به مقوله اندیشه سیاسی ریشه در دیدگاهی دارد که مفهوم اصلی و مرکزی در علوم سیاسی را مفهوم دولت می‌داند. (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۱۶)

اصطلاح اندیشه سیاسی نیز مانند سایر واژگان کلیدی علم سیاست، از شمولیت بحران مفاهیم مستثنا نیست. از این رو علی‌رغم کاربرد گسترده، توافق چندانی در تعریف آن به چشم نمی‌خورد و اختلاف نظر در تعاریف موجود نیز امری عادی است. با این وجود دستیابی به تعریفی قابل قبول در این باب، غیرممکن نیست. لذا برخی «مجموعه تأملات انجام شده از سوی یک اندیشمند یا گزاره‌های ارائه‌شده از سوی یک مکتب، در عرصه اصول اساسی سیاسی» را در تعریف اندیشه سیاسی ذکر کرده‌اند. (همان: ۱۲۹) بر این اساس «تفکر موردی و تک‌گزاره یا گزاره‌های بسیار محدود»، «فکر و گزاره‌های مربوط به حوادث جزئی

سیاسی و تحلیل آن» و «تلاش‌های فکری یک فرد عادی، که در عرف و مقام استعمال، عنوان متفکر و اندیشمند بر او صدق نمی‌کند»، نمی‌تواند مصداق «اندیشه سیاسی» تلقی گردد». (همان: ۱۳۰)

در این پژوهش به منظور تسهیل مفاهیم علمی، اصطلاح «اندیشه سیاسی» مطابق ارتکاز ذهنی و استنباط و فهم عمومی اندیش‌وران علوم سیاسی مورد لحاظ قرار می‌گیرد. چه اینکه امام خمینی نیز گرچه در تولید مفاهیم و مسائل سیاسی، براساس منظومه معنایی خاص خود سخن می‌گوید اما این مفاهیم برای متخصصان امر سیاسی نامفهوم نیست و به نظر می‌رسد ایشان هوشمندانه و حکیمانه، بر اساس همین ارتکاز مشترک از مفهوم سیاست، به ایجاد مفاهیم علمی و تصرف در برخی مفاهیم و مسائل بنیادین مقوله سیاست، پرداخته است.

ب) جایگاه روش‌شناسی در فهم اندیشه سیاسی

در بررسی و فهم اندیشه سیاسی، از الگوها، نظریه‌ها و چارچوب‌های نظری فراوانی برای انسجام‌بخشی و سامان‌دهی نظری محتوای اندیشه استفاده می‌گردد که از آن با عنوان روش فهم اندیشه / نظریه سیاسی یاد می‌شود. کاریست هر کدام از این چارچوب‌ها و روش‌های فهم، الزاماتی در پی دارد و به فهم محققان از اندیشه سیاسی جهت می‌دهد و محقق راهی جز پایبندی به این الزامات ندارد. نکته مهمی که در رابطه روش‌شناسی و اندیشه سیاسی نباید مغفول بماند آنکه، تمام روش‌های فهم، از قاعده برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده کرده‌اند؛ یعنی بخشی از اندیشه سیاسی را برجسته کرده، بخشی دیگر را به حاشیه رانده‌اند. (بیننده و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۳) امری که می‌تواند به‌عنوان عاملی در ایجاد خطا در فهم اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی تلقی گردد و کارکرد روش‌شناسی را با چالش مواجه سازد. روش‌شناسی به‌معنای قواعد، فنون و فرایند حرکت از مجهول به معلوم، آن‌چنان تعیین‌کننده است که برخی تمایز علوم را به روش دانسته‌اند و معتقدند تمایز علوم به موضوع یا به غایت نیست. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۸۰)

در پژوهش‌های علمی، ناگزیر از کاریست روش هستیم حتی اگر پژوهش‌گر بدان تصریح نکند یا بدان واقف نباشد. درواقع از یک روش خاص برای تحصیل نتایج علمی استفاده می‌کند. گرچه در اغلب پژوهش‌های علمی پیشینیان، از روش خاصی بهره برده‌اند اما معمولاً روش‌های خود را بیان نکرده‌اند و اگر روشی داشته‌اند، به‌صورت ارتکازات ذهنی بوده است و این رویه در آثار متفکران مسلمان نیز قابل تطبیق است که علی‌رغم تولید آثار روش‌مند، روش‌شناسی آنان به‌صورت ضابطه‌مند و مدوّن بیان نشده است. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۳۵) به باور برخی محققین، گاه برای برداشتن مسئولیت و مشقت تحریر روش‌شناسی و گاه برای فرار از محدودیت‌های عارض از تصریح به روش‌شناسی خاص، برخی متفکران تلاش دارند عامدانه روش‌شناسی پژوهش‌های خویش را پنهان نگاه دارند. (حقیقت، ۱۳۹۱: ۸۱ - ۸۰)

کاربست روش‌شناسی در ساحت اندیشه‌پژوهی متوقف است بر موضوع دانش و نظریه‌های پشتیبان آن. به‌عنوان مثال در فلسفه علم از روش قیاسی بیشتر از روش استقرایی استفاده می‌شود. چنان‌که در پژوهش‌های تجربی ممکن است از روش استقرایی بیشتر استفاده گردد. لذا می‌توان مدعی شد که هر دانش یا اندیشه‌ای ممکن است روش خاص خود را لازم داشته باشد و در کاربرت روش‌های مختلف ممکن است با محدودیت‌های مختلفی روبرو باشیم که این موضوع موجب شده برخی در دام «کثرت‌گرایی روش‌شناختی»^۱ درافتند و به ناچار به ستایش آن بپردازند درحالی‌که به‌نظر می‌رسد این اندیشه در آمدن از چاله بی‌روشی و درافتادن در چاه پلورالیزم روش‌شناختی است که هم نظام تولید دانش را با هرج‌ومرج مواجه می‌سازد و هم فرایند فهم اندیشه و قضاوت در مورد نتایج علمی را با دشواری روبه‌رو می‌کند؛ گرچه این رویکرد در میان طیفی از روش‌پژوهان مانند هاوارد سنکی، موجه شمرده شده و بر واقع‌گرایی و روش‌شناسی وحدت‌گرا، ترجیح داده شده (فتحی‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۲ - ۱۹) اما همچنان خطر درافتادن پژوهش‌ها به آنارشیسم علمی وجود دارد.

کاربرد اصلی روش‌شناسی آن است که چگونه و با چه روشی می‌توان به طریق منطقی، به کاربرد استدلال‌ها و ساخت آنها و ترکیب و تألیف آنها و مفروضات و مواد آنها برخورد کرد؟ (جمشیدی - سبزی، ۱۳۹۲: ۸) و ازجمله کارکردهای اساسی روش‌شناسی، تضمین جهان‌شمول بودن رهاوردها و رهیافت‌های علمی و قابلیت رسیدن به زبان مفاهمه علمی مشترک در میان دانشمندان است. این هدف موجب می‌شود که رشد تحولات علمی در حیطه این دانش، بسیار سریع اتفاق افتد.

ج) وضعیت‌شناسی مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی از جهت الگوی فهم

بررسی مقالات پژوهشی و تخصصی پیرامون اندیشه سیاسی امام خمینی نشانگر آن است که اغلب این پژوهش‌ها فاقد روش‌شناسی معین هستند. براساس یافته‌های نگارندگان در اثر بررسی کلیدواژه‌های مرتبط با اندیشه سیاسی امام خمینی در پایگاه‌های اسنادی فارسی و با قیدهای «کلیدواژه»، «عنوان» و «چکیده»، مجموع نتیجه به‌دست آمده، بیش از ۱۵۰۰ مقاله بود. پس از بررسی و تورق همگی آنها، تعداد ۵۶۲ مقاله مربوط به بحث بود. از این میان تنها ۱۶۹ مقاله روش خود را بیان کرده بودند و روش بقیه مقالات (حدود ۳۹۳ مورد) «نامشخص» بود.

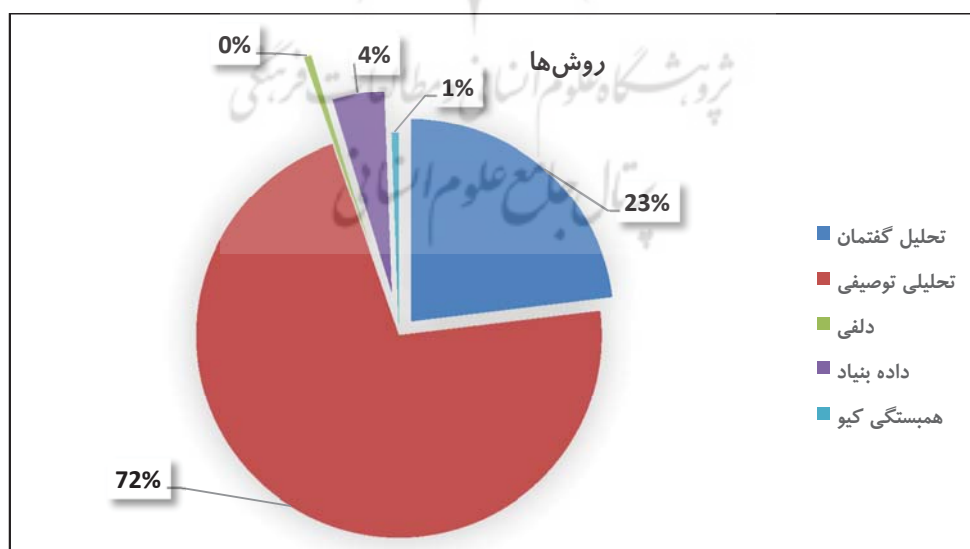
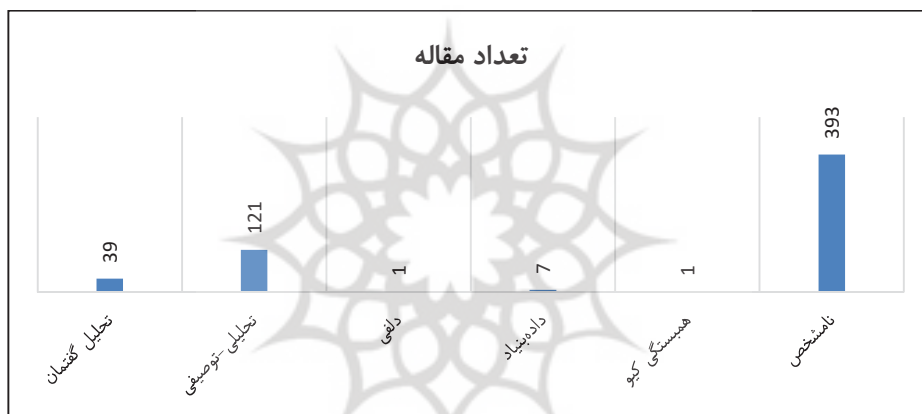
در میان مقالاتی که بر روش‌شناسی مشخص خود تأکید کرده بودند، ۳۹ مورد روش تحلیل گفتمان، ۱۲۱ مورد روش یا رویکرد توصیفی - تحلیلی و ۷ مورد روش داده‌بنیاد را شامل بود که البته نظر به ابهام

1. Methodological pluralism.

در تقسیم‌بندی روش‌های رایج و نیز عدم تسلط برخی نویسندگان بر تقسیمات و ماهیت روش‌های مختلف، گاه تداخل روش‌شناختی و گاه کاربرد رویکرد به‌جای روش، مشاهده گردید. نمودارهای ذیل جهت مرور ماحصل این رهیافت، در ذیل ارائه می‌گردد.

جدول مقالات مرتبط با وضعیت کاربری روش‌شناسی در تحلیل اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام

۳۹	تحلیل گفتمان
۱۲۱	تحلیلی توصیفی
۱	روش دلفی
۷	روش داده‌بنیاد
۱	روش همبستگی کیو
۳۹۳	نامشخص



این بررسی نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های مرتبط با اندیشه سیاسی امام خمینی فاقد روش‌شناسی مشخص هستند و این امر خود نشانگر نوعی چارچوب‌گریزی در مقوله بسیار مهم امام‌پژوهی است. در میان روش‌های رایج نیز، رویکرد توصیفی - تحلیلی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته که با مرور متن برخی مقالات مشخص می‌شود که نویسندگان دیدگاه مشخص و چارچوب‌مندی را از این رویکرد اراده نکرده‌اند و با نوعی آشفتگی روش‌شناختی در ذیل عنوان مبهم توصیفی - تحلیلی مواجهیم! در میان روش‌های شناخته‌شده، روش تحلیل گفتمان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. کاربست این روش در بازکاوی اندیشه سیاسی به‌طور کلی و نیز پژوهش در اندیشه سیاسی امام به‌طور خاص، با اشکالات جدی روبروست که نسبیّت و سیالیت مفهومی، از جمله آنهاست. نظر به استقبال نسبتاً زیاد پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی امام از روش تحلیل گفتمان، ارزیابی کاربست این روش در تحلیل اندیشه امام را پیگیری خواهیم کرد.

د) ارزیابی کاربست روش تحلیل گفتمان در فهم اندیشه سیاسی امام

نظریه گفتمان در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر برای تبیین تحولات مربوط به انقلاب اسلامی استفاده شده است. در این نظریه، رفتارهای سیاسی اولویت داشته، ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت‌ها میان «دوستان و دشمنان» برای پیدایش هویت گفتمانی، اصالت دارد. ایجاد رابطه خصمانه با «دیگری» و «دشمن» به‌عنوان لازمه مرزبندی سیاسی، شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزبندی‌های سیاسی برای تثبیت بخشی از فرم‌اسیون‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی، و تجربه ضدیت به‌عنوان نشانه‌ای از حدوثی بودن و مشروط بودن هویت گفتمانی، از ملزومات نظریه گفتمان بر اساس تفسیر لاکلا و موفه است.

با این تفسیر، هر گفتمان با مفصل‌بندی جدیدی از مفاهیم و مرزبندی با گفتمان‌های رقیب، خود را در یک شرایط سیاسی، اجتماعی و ... خاص مطرح می‌سازد. هنگام بروز بحران هویت، فاعل شناساگر از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت در نسبت با گفتمان‌های جایگزین گفتمان مسلط، به بازسازی معانی اجتماعی خود می‌پردازد. بعد از مشخص شدن نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی در یک فرم‌اسیون خاص اجتماعی، برای نیروی سیاسی، هنگامه هژمونیک شدن یک گفتمان فرا خواهد رسید و پس از آن، خود این گفتمان جدید، معنابخشی به مفاهیم جدید در عرصه سیاسی - اجتماعی را متکفل خواهد شد.

دومین قدم برای ایجاد یک گفتمان جدید، وجود مفاهیم مشترک و شکل‌گیری دال‌های شناور است که با مفصل‌بندی آن، معانی جدیدی از کلیت متن به مخاطب منتقل خواهد شد و در نتیجه این معنابخشی تازه، گفتمان جدید شکل می‌گیرد که طبعاً با گفتمان رقیب، دارای تفاوت‌های روشن و شفاف است. (فوزی، ۱۳۸۸: ۷ - ۵)

آن‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در سال‌های اخیر روش تحلیل گفتمان به‌عنوان یکی از پرسامدترین روش‌ها برای فهم اندیشه سیاسی امام خمینی مورد توجه اندیشه‌پژوهان قرار گرفته است و دامنه نفوذ این نظریه روش‌شناختی، به مراکز رسمی تنظیم و نشر آثار امام خمینی نیز کشیده شده است. از این رو در مقاله حاضر، به ارزیابی و نقد یک نمونه از آثار مبتنی بر روش تحلیل گفتمان که در «پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی» وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و به قلم یحیی فوزی منتشر شده، می‌پردازیم.

فوزی از جمله کسانی است که تلاش کرده تحولات سیاسی - فکری ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در قالب نظریه گفتمان توضیح دهد. به باور وی در هنگام استقرار جمهوری اسلامی، «اسلام سیاسی» به‌عنوان گفتمان مسلط، با برخی چالش‌های درون‌گفتمانی از جمله «اختلاف در نوع نگاه به فقه و نحوه مواجهه فقها با سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت»، «حدود و اختیارات دولت»، «مبنای مشروعیت ولایت فقیه»، «نقش مردم در حکومت»، مواجه شده است که این چالش‌ها زمینه ایجاد گفتمان‌های جدید را فراهم کرده است. (همان: ۸ - ۷) فوزی از مسائل پیش‌گفته به‌عنوان «بحران فکری» یاد می‌کند و معتقد است نیروهای فکری اسلامی با توجه به این بحران‌ها تلاش کرده‌اند به مفصل‌بندی جدیدی از مفاهیم پرداخته، و با نگاهی نو به فقه، حکومت و اندیشه سیاسی، هویت خود را بازتعریف کنند. (همان: ۸)

در نگاه فوزی، گفتمان حکومت اسلامی بعد از انقلاب به برخی خرده‌گفتمان‌های دیگر قابل تفکیک است که «خرده‌گفتمان اسلام فقهی - اجتهادی بر اساس اندیشه امام خمینی»، «خرده‌گفتمان اسلام علمی - تجربی بر اساس اندیشه مهندس بازرگان» و «خرده‌گفتمان اسلام انقلابی بر اساس اندیشه دکتر شریعتی» از آن جمله‌اند. وی همچنین بر اساس برخی اختلافات مبنایی مانند «منشأ مشروعیت ولایت فقیه» نیز برخی خرده‌گفتمان‌ها را تصویر کرده است. «حکومت عرفی مسلمانان» نیز از منظر وی یک گفتمان مجزا و رقیب گفتمان امام خمینی است. (همان: ۲۸۰ - ۶۲)

این قبیل دیدگاه‌ها که به دلیل جذابیت نظریه گفتمان به‌شدت در حال رواج در محافل علمی است، از جهات مختلف قابل نقد است. از آن جمله:

۱. نظریه گفتمان علی‌رغم برخورداری از پشتوانه علمی و کارآمدی در تولید تحلیل‌های اجتماعی، در تبیین مفاهیم دینی و تحلیل انقلاب اسلامی، بسیار نارسا و انحراف‌آفرین است؛ چه اینکه در این نظریه نسبت به‌عنوان یک امر بنیادین، مفروض قرار گرفته است و سیال بودن مفاهیم در تناسب با تحولات اجتماعی و نحوه مفصل‌بندی‌های جدید، موجب می‌شود نتوان از آن به‌عنوان یک نظریه روش‌شناختی

معتبر در تحلیل مبانی و معانی دینی، استفاده کرد. ذکر این نکته ضروری است که جامعیت و قدرت پاسخ‌گویی اسلام به پرسش‌های جدید، هرگز به معنای انفعال در برابر حوادث زمانه نیست بلکه پاسخ‌ها بر اساس مراجعه افراد متبحر و به واسطه کاربست اسلوبی شناخته شده و در نتیجه مراجعه به منابع معتبر، به دست می‌آید. نه آنکه برساخته اذهان اندیشمندان گفتمان‌ساز باشد!

۲. کاربست نظریه گفتمان برای تبیین دیدگاه اسلام در عرصه سیاسی، نشان می‌دهد که شناخت عمیق و دقیقی از اسلام وجود ندارد؛ چه اینکه جناب فوزی و دیگران، در دام انگاره‌های روش‌شناختی گفتمان افتاده و مفروض گرفته‌اند هر آنکه داعیه‌دار فهم اسلام است یا هر آنکه شهادتین گفته و آنگاه پیرامون اسلام اظهارنظر کرده، قابلیت آن دارد که به‌عنوان یک گفتمان یا خرده‌گفتمان در ذیل نظام معرفتی اسلام، مطرح شود! لاجرم با دیدگاه امثال ایشان مستشرقین غیرمسلمان و ملحد و یا افرادی که در دام تفسیر به رأی افتاده‌اند نیز می‌توانند خرده‌گفتمان یا گفتمان اسلامی جدید ایجاد کنند! در این قبیل تقریرها، تئوری «قرائت‌های مختلف از دین» سرورش به‌عنوان یکی از مفروضات لحاظ می‌شود که تا کنون نقدهای بسیاری از جانب اسلام‌شناسان سرشناس بر آن نوشته شده و نظریه‌ای غیرمعتبر و مطرود است.

۳. علاوه بر فهم سطحی از اسلام، نویسندگان به اندیشه‌ها و مبانی امام نیز توجهی ننموده است! امام خمینی اسلام ناب محمدی را به‌عنوان معیار مطرح کرده و در مقابل آن اسلام آمریکایی را مورد نقد و نکوهش قرار داده است. همچنین از حیث روش‌شناختی نیز ایشان تنها آن فهم از اسلام را معتبر می‌شمارد که مبتنی بر روش اجتهاد جواهری باشد و سایر روش‌های جدید از جمله روش اجتهاد پویا که در دهه شصت توسط برخی انقلابیون نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت، مهر باطل زده است. بنا به تصریحات امام، فهم امثال بازرگان از اسلام، انحرافی و تحریف‌آمیز است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۴۷۹) و از این حیث، اینان را نمی‌توان در قبال اندیشه سیاسی امام، به‌عنوان یک گفتمان یا خرده‌گفتمان اسلامی، به رسمیت شناخت.

طبعاً کسانی که فهم آنها برخلاف ضروریات اسلام است صلاحیت آن ندارند که به‌عنوان اندیشمندان اسلامی گفتمان‌ساز مطرح شوند. مگر آنکه کسی بدون توجه به اندیشه معیار و خطّ اجتهاد، بخواهد با اسلام مواجهه علمی داشته باشد که در این صورت، بین مجتهد، بدعت‌گذار و مفسّر به رأی، در منظر او تفاوتی نخواهد بود!

به نظر می‌رسد نظریه گفتمان، بازسازی نسبی‌گرایی در پوشش فریبنده «ایدئولوژی» است که برخی نویسندگان در ساخت و ساحتی نو، در عصر، به اصطلاح آنها، پایان ایدئولوژی‌ها زیرکانه بدان مراجعه کرده‌اند.

ه) روش اجتهادی؛ به مثابه روش بومی و مطلوب در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی

پیش از ورود به تبیین اجمالی «روش اجتهادی» باید دانست که یکی از آسیب‌های جدی در مطالعات مرتبط با اندیشه سیاسی امام، رهیافت التقاطی و درآمیختن رویکردهای درون‌دینی با رویکردهای برون‌دینی، بدون هیچ الگوی پژوهشی اثربخش و ضابطه‌مند است. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۴۴ - ۱۴۳) وقتی موضوع مطالعه و پژوهش، وحی باشد، با پژوهش در آثار بشری محض، بسیار متفاوت خواهد بود، چه اینکه وحی مولود زمان و مکان نیست و از همین رو، برخی محققان بر این باورند که حتی دانش اصول فقه - که به‌عنوان چارچوب استنباط فقهی مطرح است - شامل کلام الهی نخواهد بود! و «تمام این روش‌شناسی در حوزه زبان‌شناسی و مسائل هرمنوتیک، محدود به کلام آدمی است». (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۴۲۹) از این رو گرچه نقش مکان و زمان در استنباط، بسیار راهبردی و قابل پذیرش است ولی این به‌معنای انفعال در برابر پدیده‌های زمان‌مند نیست.

توجه به رهیافت‌های روش‌شناختی جدید و استمداد از آن در شناخت عمق و ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام خمینی، نه‌تنها امری غیرممکن یا غیرمجاز نیست، بلکه اگر به‌صورت ضابطه‌مند صورت بگیرد، ممکن است راهگشا نیز باشد. اما مسئله این است که جنس معارف تولیدی امام خمینی متصل به مقوله وحی و آموزه‌های سنت است و در شرایطی که برخی محققان، «کلام الهی» را حتی از موضوع «علم اصول» نیز خارج می‌دانند، وابستگی به چارچوب‌ها، رهیافت‌ها و روش‌های بشری صرف برای فهم اندیشه سیاسی امام، به‌شدت در معرض آسیب خواهد بود. چه اینکه در سال‌های اخیر، برخی برداشت‌های ناروا و بی‌ربط به مبانی امام خمینی، در قالب‌های به‌ظاهر علمی، عرضه شده و منشأ تحریفات بسیار قرار گرفته است. نباید فراموش کرد که روش‌های علمی اصالت ذاتی ندارد و صرفاً قرار است به فهم ضابطه‌مند حقایق علمی کمک کند؛ لذا به همان میزان که نتایج نادرست به‌بار بیاورد، از اعتبار آن روش یا استفاده‌کننده آن، خواهد کاست (زیویار، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و یکی از رهاوردها و کارکردها و نموده‌های التقاط روش‌شناختی، ایجاد گسل فکری بین امام و سایر فحول فقهای شیعه، است که در برخی آثار شبه‌تحقیقی در سال‌های اخیر دنبال شده است. تفاسیر سطحی و مغلوط از آراء برخی بزرگان معاصر شیعه از جمله شیخ انصاری، موجب شده که وی را در زمره مخالفان ولایت فقیه و حکومت اسلامی قلمداد کنند. نمونه‌هایی از این دوگانه‌سازی‌های بی‌منطق را در برخی نوشته‌های افرادی همچون کدیور، صادق حقیقت، اکبر ثبوت، داوود فیرحی و سروش محلاتی می‌بینیم که سعی کرده‌اند بزرگانی مانند آیات عظام شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی و حتی آیت‌الله بروجردی (با آن‌همه تصریحات در باب ولایت فقیه حکومت دینی) را در زمره مخالفان حکومت اسلامی قلمداد کنند.

به‌طور کلی باید گفت بهترین و کارآمدترین روش در بازیابی اندیشه سیاسی افراد، کشف منطق تولید اندیشه سیاسی آنان و طی طریق بر اساس همان منطق است. چه اینکه اگر یک رهبر سیاسی مانند امام خمینی در هنگامه تولید نظریه سیاسی یا ورود در امر سیاسی در مرحله کنش‌گری و عمل، نه‌تنها از روش‌ها و مکاتب رایج استفاده نکرده بلکه بر عدم واردات فکری و روشی غیراسلامی تعمد داشته باشد، بازکاوی اندیشه سیاسی ایشان بر اساس الگوهای روش‌شناختی مبتنی بر مکاتب بشری غیراسلامی، بیراهه‌پویی و غیرمنطقی است. اگرچه استثنائاً در مواردی به واقع نیز اصابت کند.

امام خمینی نیز مانند هر متفکر صاحب‌مکتب دیگر، با وقوف بر اهمیت روش‌شناسی، تفکرات و تولیدات علمی خویش را بر مدار الگوی ویژه خود سامان داده است. در حقیقت اندیشه سیاسی امام به مثابه یک معرفت، بر اساس روش‌شناسی استنباط از منابع دینی سامان یافته و از این رو به‌دلیل کثرت منابع و ابتدای هر کدام از شاخه‌های مختلف علوم اسلامی بر روش‌شناسی خاص خود (اعم از برهانی، تجربی، شهودی، نقلی و ...)، تکیه دارد. لذا بازکاوی روشمند اندیشه سیاسی امام که برآیند کاربست روش‌های مختلف در رشته‌های متعدد علمی است، متوقف بر دستیابی بر روش‌شناسی تولید اندیشه سیاسی امام خمینی است. در حقیقت روش تولید اندیشه سیاسی امام از جهات مختلف، مقدمه دستیابی به روش‌شناسی مورد قبول در فهم اندیشه سیاسی ایشان است.

امام خمینی از یک جهت به شیوه اجتهاد جواهری که منبعث از سیره علمی فقهای شیعه در قرون متمادی است به‌عنوان محور اصلی روش‌شناسی در فهم دین تأکید می‌کند و در عین حال به روش‌های جدید نیز توجه دارد. ایشان در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۸ در پیامی خطاب به شورای مدیریت حوزه علمیه قم ضمن تأکید بر لزوم حفظ ارکان فقه و اصول در حوزه‌ها، به عنایت به روش‌های جدید و علوم مورد نیاز نیز صحنه‌گذارده چنین فرمود:

در عین اینکه از «اجتهاد جواهری» به‌صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روش‌های جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۳۸۱)

امام از معدود علمای شیعه است که فراتر از فقه و اصول، در سایر شاخه‌های علوم اسلامی نیز صاحب نظر بود لذا در مقام استنباط دینی، به مسئله جامعیت علمی توجه ویژه‌ای داشتند. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۸ / ۵۳۱)

توجه به رابطه متقابل روش تولید اندیشه با روش فهم همان اندیشه که بر منطق درونی آثار یک اندیشمند تأکید دارد، ما را بر آن می‌دارد که به روش اجتهادی به‌عنوان روش تولید اندیشه سیاسی امام

خمینی به‌عنوان یکی از مقدمات ضروری در دستیابی به روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی امام خمینی، توجه کنیم. بدین معنا مادامی که روش منطقی و متفن و مرتبط با نظام معنایی امام خمینی تولید نشود، تمام تفسیرهای رایج در فهم اندیشه سیاسی امام، محل تردید جدی قرار می‌گیرد؛ زیرا هر نوع تحلیل از اندیشه امام مبتنی بر این منطقی خواهد بود خصوصاً روش‌شناسی فهم اندیشه، کلید ورود به آستانه فکری امام است و بدون آن هر تفسیری گمانه‌زنی بیش نیست.

بررسی تفصیلی و تبیین روش اجتهادی و ملزومات کاربردی آن در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی خارج از موضوع این نوشتار است اما به اختصار، این روش را باید در دو شاخه «ملزومات درونی» و «ملزومات بیرونی» مبتنی بر مؤلفه‌های ذیل دانست:

۱. ملزومات درونی

یک. توجه به صحت استناد

در زمان حیات امام خمینی علیه السلام و پس از وفات ایشان مطالب بی‌شماری را در قالب‌های مختلف به ایشان نسبت داده شده است که بررسی و نقد تفصیلی تک‌تک آنها، علی‌رغم ضرورتی که دارد، چه بسا مقدور نباشد اما به‌طور کلی بین اسناد، نامه‌ها و سایر مکتوبات و تاریخ شفاهی تفاوت زیادی از حیث اعتبار وجود دارد و اندیشه‌پژوهان پیش از استفاده از منابع تاریخی باید نسبت به صحت استناد مطالب به امام خمینی علیه السلام اطمینان بیابند و در این زمینه سبک‌های مختلف تاریخ‌نگاری و اعتبار هر یک را مدنظر داشته باشند. رتبه‌بندی اعتبار هر یک از اسناد، مکتوبات و خاطرات شفاهی و صحت‌سنجی تک‌تک گزاره‌ها در این مرحله ضروری است.

دو. تکیه بر منابع دینی در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی

قرآن کریم و به‌طور کلی منابع دینی یکی از منابع اصلی مطالعاتی در شناخت اندیشه سیاسی امام، سیره سیاسی و مبارزاتی ایشان است. در بازخوانی سیره و الگوی مبارزاتی امام، آیات قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع الهام‌بخش، باید مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا که امام به‌عنوان یک مفسر و مجتهد شیعی، نهایت‌تلاش خویش را به کار بسته که همچون همه پیامبران و اولیای الهی، الگوی سیاسی خویش را بر اساس آموزه‌های وحیانی سامان دهد. الثقات به این اصل مهم، امام‌پژوهان را به تفاوت‌های بنیادین سیره و اندیشه امام با سایر راهبران و فیلسوفان سیاسی جهان آشنا می‌سازد و موجب می‌شود در بازکاوی اندیشه سیاسی امام، اسیر کلیشه‌های روش‌شناسانه رایج نشوند و در افقی بالاتر از مدت‌های رایج، به‌دنبال کشف منطقی فهم اندیشه سیاسی امام بر اساس ضوابط قرآنی و اجتهادی برآیند.

سه. عقل‌گرایی چارچوب‌مند

توجه و تکیه امام خمینی ره بر منابع نقلی به‌هیچ‌وجه به‌معنای عقل‌گریزی نبود. چه اینکه ایشان فیلسوفی متبحر و مبرز بود که عقلانیت را به‌معنای درست و دقیق آن در کنش‌گری سیاسی خود لحاظ می‌کرد. برداشت‌های عقلی چارچوب‌مند ایشان محدود به فضای فلسفی و حکمی نبود. به‌طور مثال ایشان پس از آنکه لزوم حکومت را بر اساس دلیل عقل اثبات می‌کنند، در تبیین نظریه ولایت‌فقیه در اقدامی نوآورانه از دلیل عقلی برای اثبات ضرورت حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه نیز استفاده می‌کنند. (امام خمینی، ۱۴۲۳: ۲۹ - ۲۸)

چهار. توجه منظومه‌وار به آثار امام

اندیشه سیاسی امام خمینی محصول مجموعه‌ای از آثار و اندیشه‌هاست که بر اساس اسلوب اجتهادی از معارف دینی استخراج شده است. لذا در بررسی اندیشه سیاسی امام نمی‌توان و نباید تنها به آثار مرتبط با حوزه اندیشه سیاسی متمرکز شد. بنابراین از آثار اخلاقی گرفته تا عرفانی، تفسیری، فلسفی، فقهی، حدیثی، تاریخی، سیاسی، کلامی و ... همه در چارچوبی منظم و منسجم باید مورد بررسی قرار گیرد. چه اینکه سیاست در منظومه فکری امام، نوعی این‌همانی با مفهوم اسلام دارد و اسلام خلاصه در یک رشته دانشی خاص نیست. لذا سیاست اسلامی مورد نظر امام خمینی نیز چکیده مجموعه‌ای از معارف دینی است که از طریق تکیه بر اجتهاد جواهری به‌دست آمده است. امام به‌عنوان یک عالم شیعی جامع‌نگر، قرائتی از سیاست ارائه می‌دهد که همه زوایای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، کلامی، فقهی، عرفانی و ... را پوشش داده و با تکیه بر نیازهای دنیوی و اخروی در پی هدایت اجتماعی انسان به وسیله احکام عادلانه اسلامی است. پیوند سیاست و دیانت لازمه حرکت آرمان‌گرایانه، غایت‌گرایانه و جامع‌نگرانه امام است. (مقیمی، ۱۳۸۹: ۷۳)

پنج. توجه به سنخ متفاوت آثار و تولیدات فکری

آثار برجای مانده از امام خمینی از نظر قالب ارائه و عرضه، شامل گونه‌های متفاوتی است. ایشان گاه در مقام نگارش یک جوابیه جدلی مانند کشف اسرار قلم زده‌اند، گاه در مقام نگارش یک متن فقهی مانند تحریر یا البیع بوده‌اند، گاه در کسوت تدریس به بیان نظرات‌شان پرداخته‌اند مانند سلسله دروس ولایت‌فقیه و گاه در قالب نامه‌های شخصی یا نامه به یاران و مبارزان به بیان دیدگاه‌ها پرداخته‌اند. در مواردی نیز سخنرانی‌های عمومی یا پیام‌های سیاسی ایشان در دسترس قرار دارد که بررسی هر کدام با لحاظ قالب مختص خود باید صورت پذیرد و طبعاً در تولید آن، ملاحظاتی وجود داشته که در مقام بازخوانی نیز نباید نادیده گرفته شود.

شش. توجه به عنصر قصد متکلم و مرادشناسی

طبعاً امام خمینی نیز مانند هر اندیشمند سیاسی دیگری، از بیان دیدگاه‌های خود اهدافی را دنبال می‌کرده که گاه فراتر از متن این دیدگاه‌ها است یا در آن مستتر است. البته برخی آثار و پیامدهای پسینی نیز وجود دارد که ممکن است در هنگام اظهارنظر، گوینده بدان التفات نداشته یا آن را قصد نکرده باشد.

تعمیم جزئیات به مسائل فراگیر و استخراج قواعد کلی از آن، خطای فاحشی است که گاه برخی اندیشه‌پژوهان به دلیل عدم توجه به زمینه‌های تاریخی، مرتکب آن می‌شوند.

به‌عنوان مثال در نامه امام به آیت‌الله خامنه‌ای و مرحوم قدیری، تعبیری به کار رفته که برخی از آن استفاده‌های مخالفت فکری یا سیاسی امام با این دو شخصیت سیاسی انقلابی و همگرا با امام را برداشت کرده‌اند درحالی‌که در هر دو مورد بر اساس بازخوانی متن نامه‌ها معلوم می‌شود که امام در مقام بیان ابراز مخالفت با این افراد نبوده بلکه از روی التفات و علاقه استاد شاگردی، با لحنی صریح و جدی به بیان دیدگاه علمی خویش پرداخته است لذا هر نوع برداشت فرامتنی و نسبت دادن آن به امام، غیرعلمی و بدون لحاظ عنصر قصدیت است.

هفت. قاعده اجمال و تفصیل در اندیشه و آثار امام

وجود اصل اجمال و تفصیل در بررسی سخنان حکیمانه اهل بیت علیهم‌السلام نیز به‌عنوان یک اصل عقلایی زبانی، پذیرفته شده و امری مفروض است و یکی از وجوه جمع بین تعارضات غیرمستقر در ظواهر کلام آنان شمرده شده است. با این وجود در بازکاوی آثار امام خمینی به‌عنوان یکی از شاگردان طراز اول مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیز نباید و نمی‌توان از اصل اجمال و تفصیل غفلت کرد؛ لذا چه بسا با تعبیری از امام مواجه باشیم که بنا به شرایط یا اقتضائات زمانه‌ای یا جایگاه شأن حوزوی و سیاسی ایشان، به‌صورت کاملاً مجمل بیان شده و در ادوار تاریخی آتی، با تفصیل و جزئیات و قیود بیشتری تبیین گردیده است. در چنین حالتی اگر کسی بین بیان مجمل و مفصل، تعارض فرض کند، قطعاً به خطا رفته و این روش، با بدیهیات اصول زبان‌شناسی (خاصه قواعد و اصول استنباط در معارف شیعی) تنافی دارد. به‌عنوان نمونه در دوران پیش از آغاز مبارزات سیاسی، که جامعه و نخبگان سیاسی ایرانی تصویری از روزگار سقوط رژیم سلطنتی در ایران ندارند، طبیعی است که نمی‌توان از جزئیات شکل حکومت مطلوب سخن به میان آورد و در آن دوران تنها باید تغییرات اساسی در نظام سیاسی و شکل حکمرانی را در بوته امکان و در قالب احتمال، مطرح کرد. اقتضای حکمت آن است که یک رهبر سیاسی، تمام تفصیل تئوری‌های سیاسی خود را در مراحل ابتدایی مبارزه برملا نکند؛ چه اینکه در این صورت از یک‌سو ظرفیت لازم برای هضم و پذیرش آن در توده مردم و نخبگان سیاسی وجود ندارد و از دیگر سو حاکمیت سیاسی مستقر، خود را در

نزاع مرگ و زندگی تصور می‌کند و هر نوع مبارزه سیاسی را از بن برمی‌کند و عملاً زمینه برای تغییرات تدریجی فکری و سیاسی از بین خواهد رفت.

هشت. تفکیک اصول ثابت و متغیر در اندیشه سیاسی امام خمینی

در نظام فکری امام خمینی با برخی اصول ثابت مواجهیم که تمام تفریعات اندیشه‌ای ایشان به آن باز می‌گردد و در عین حال برخی مسائل در نظام فکری ایشان متغیر است.

برخی محققین، با تکیه بر بعضی برون‌دادهای سیاسی (اعم از اندیشه و سیره)، بر این باورند که در اندیشه سیاسی امام تحولات بنیادین وجود داشته و این مسئله نه تنها نقطه ضعف نیست که نقطه قوت است. نوشوندگی مستمر مشکلات سیاسی بشر در گذر زمان و نیازمندی به پاسخ‌های تازه و روزآمد، اقتضای کارآمدی اندیشه سیاسی در مواجهه با بحران‌ها و معضلات، از جمله موضوعاتی است که به‌عنوان پشتوانه مطلوبیت تغییر در اصول اندیشه سیاسی امام خمینی، قابل طرح است. (لکزایی - میرخلیلی: ۱۳۸۸: ۶۲) تکلیف‌مداری، مصلحت اسلام و مسلمین، اصل دعوت و گسترش اسلام، نفی سبیل، تقدّم اهم بر مهم، عمل به قدر مقدور، عدالت، ضرورت حکومت، ولایت الهی، تدریج، توجه عنصر زمان و مکان و اجتهادمحوری (به‌عنوان اصل حاکم بر تمام اصول دیگر)، از اصول ثابت اندیشه سیاسی امام خمینی شمرده شده است. (همان: ۶۴) و عامل مهم تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی ملت ایران در این راه، فلسفه سیاسی و مکتب سیاسی امام دانسته شده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۳/۱۴) و مینا قرار دادن اسلام در رابطه دین و دنیا اساسی‌ترین عنصر و به تعبیری روح و اساس کار ایشان بود (همان، ۱۳۸۴/۳/۱۴)

نه. توجه به منظومه معنایی خاص امام

شکی نیست که امام خمینی هم‌زمان با رهبری سیاسی، خود به‌عنوان بزرگ‌ترین ایدئولوگ انقلاب اسلامی نیز مطرح بود. از این رو، ادبیات انقلابی بر پایه تولیدات فکری ایشان شکل گرفته است. لذا بازشناسی این ادبیات سیاسی، نیازمند تسلط بر نظام معنایی و منظومه فکری ایشان و تبیین مراد امام از استخدام واژگان و مفاهیم سیاسی در نسبت منظومه فکری خویش است.

۲. ملزومات بیرونی

یک. توجه به بستر و سیر تاریخی آثار و نظریات

در بازکاوی اندیشه سیاسی امام خمینی، توجه به بستر تاریخی ارائه نظریات، بسیار مهم است. عدم توجه به این مسئله آسیب‌های سیاسی به‌دنبال خواهد داشت و ازسوی دیگر، برخی نویسندگان با اتکا به این سنخ قرائن، به نظریه تطوّر اندیشه سیاسی امام متمایل شده‌اند یا در مواردی تلویحاً نظریات امام را ناشی

از نوعی زمان‌پریشی تلقی کرده و مدعی شده‌اند امام برپایه تحولات سیاسی و اجتماعی، به تولید تئوری پرداخته است. (برای مشاهده نمونه‌ای از موارد یادشده، ر. ک: صدر حاج سیدجوادی، خرمشاهی و فانی: ۱۳۸۰: ۷ / ۲۷۷ - ۲۷۶. برای اطلاع از نقد مدعاهای مزبور، بنگرید به: مقدمی شهیدانی: ۱۳۹۸: ۲۴۲ - ۲۱۳) فقدان منطق مستحکم در بازخوانی آراء امام زمینه‌ساز چنین برداشت‌های ناصواب و احیاناً کج‌فهمی‌های فراوان شده است.

دو. توجه به مصادیق عینی در نظرات امام

کاربست برخی مفاهیم در آراء امام خمینی در زمان حیات ایشان نیز گاه با چالش جدی در فهم یا تطبیق مواجه شده است که این مهم ناشی از عدم توجه به مابه‌ازای عینی تعبیر امام خمینی است. برای نمونه ایشان از کاربرد مفاهیمی مانند مارکسیست‌های آمریکایی، اسلام آمریکایی، آخوندهای متحجر، ولایتی‌های مخالف مبارزه و ... همواره ناظر به برخی مصادیق خارجی سخن گفته‌اند که بازکاوی این مفاهیم بدون توجه آن مصادیق، ممکن نیست و بازخوانی برخی از این مفاهیم با حذف مصادیق خارجی آن زمینه برخی تحریفات را فراهم کرده است.

نتیجه

در مطالعه اندیشه سیاسی امام، اغلب با پژوهشگرانی مواجهیم که دانش‌آموخته رشته‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی هستند و طبعاً از حیث روش‌شناختی نیز با روش‌های رایج در همین علوم به تحقیق و بررسی آثار و افکار امام می‌پردازند، حال آنکه امام خمینی به‌عنوان یکی از مجتهدان شیعی، نه در ساحت روش‌شناسی و نه در ساحت محتوا، نسبتی با آموزه‌های علوم سیاسی رایج ندارد و لذا در بازخوانی و فهم اندیشه سیاسی ایشان نیز باید این واقعیت را در نظر گرفت و چنانچه آثار ایشان با عینک روش‌شناسی علوم سیاسی رایج مورد بررسی قرار گیرد، در مظان التقاط روش‌شناختی قرار گیرد.

توجه به پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های روش‌شناسانه، مسئله اساسی در بازکاوی و کاربرد روش‌های مختلف است. مسئله اساسی در روش‌شناسی تعیین نسبت نظریه‌ها با روش‌ها و تفوق هر کدام بر دیگری است. چه اینکه هر مکتب دارای روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و نظریه خاص خود است و تعیین نسبت این عناصر محوری با یکدیگر، کاری دشوار و دقیق است که گاه مورد غفلت روش‌شناسان قرار می‌گیرد. یکی از اصلی‌ترین چالش‌های روش‌شناختی پیش‌روی پژوهشگران حوزه اندیشه سیاسی امام را تبیین مفهوم روش‌شناسی و کارکردهای آن دانست که خود مبتنی بر برخی پیش‌فهم‌ها و مفروضات است.

گرچه به زعم برخی سیاست‌پژوهان از میان روش‌های متکثر، روش گفتمان، اشتراک بیشتری با

مطالعات اسلامی داشته یا لااقل بیشتر مورد اقبال و استفاده محققین مسلمان قرار گرفته‌اند، اما واقعیت آن است که در مطالعات حوزه «معرفت سیاسی»، هر اندیشمندی از زاویه خاص خود به سیاست می‌پردازد و طبیعتاً نگاه به سیاست از منظر هر روشی، نتایج خاص خود را دارد اما مشکل آنجا پیدا می‌شود که در مواردی از یک روش، نتایج بی‌ربط با آن روش را انتظار دارند یا استنتاج می‌کنند یا نتایج برآمده از یک روش خاص را بر دیگر روش‌ها تحمیل می‌کنند که نوعی نابسامانی در عرصه تولید علم را رقم می‌زند. روش‌شناسی گرچه به ظاهر علمی می‌نماید و تولیدات آن را قطعی القا می‌کند اما در واقع اگر بدون توجه به مبانی و در جای خود مورد استفاده قرار نگیرد، کلیشه‌ای است که نتیجه‌ای جز تقلید و یا نتایج ناقص و نادرست، چیزی در پی نخواهد داشت.

به‌طور خاص در مورد مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی علیه‌السلام روش گفتمان به‌عنوان یکی از رایج‌ترین روش‌های به‌کار رفته در فهم اندیشه سیاسی امام است. البته بسیاری از تولیدات مرتبط با اندیشه سیاسی امام، فاقد روش‌شناسی مشخص هستند یا در مقابل استفاده از روش‌های مختلف، دقت نظر لازم در آنها صورت نگرفته است. در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به کاربرت روش‌های قصدمحور و انتقادی، مانند روش تحلیل گفتمان، در تولیدات علمی حوزوی و دانشگاهی صورت گرفته است که نوعاً از نقدها و کاستی‌های روش گفتمان (خصوصاً نسبت‌گرایی و تأثیر رهیافت‌های شخصی نویسندگان) مصون نمانده است.

به نظر می‌رسد الگوی روش‌شناسانه مطلوب برای فهم و مطالعه اندیشه سیاسی امام خمینی علیه‌السلام، روش اجتهادی است؛ همان روشی که در تولید اندیشه سیاسی امام نیز از آن استفاده شده است و خاستگاهی حوزوی و دینی دارد و امام خمینی حوزه‌های علمیه را برای فهم صحیح اسلام ناب بدان ارجاع داده و ضمن تصریح به روش‌های موازی مانند روش فقه گویا و ... بر کارآمدی و کفایت آن صحنه گذارده است. این روش به‌اختصار تشکیل شده از مؤلفه‌های درونی و بیرونی ذیل است:

۱. توجه به صحت استناد؛
۲. تکیه بر منابع دینی در فهم اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۳. عقل‌گرایی چارچوب‌مند؛
۴. توجه منظومه‌وار به آثار امام؛
۵. توجه به سنخ متفاوت آثار و تولیدات فکری؛
۶. توجه به عنصر قصد متکلم و مرادشناسی؛
۷. قاعده اجمال و تفصیل در اندیشه و آثار امام؛

۸. تفکیک اصول ثابت و متغیر در اندیشه سیاسی امام خمینی؛
۹. توجه به منظومه معنایی خاص امام
۱۱. توجه به بستر و سیر تاریخی آثار و نظریات؛
۱۲. توجه به مصادیق عینی در نظرات امام.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام خمینی؛ مجموعه آثار امام خمینی* (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۲۱ - ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۵.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۲۳ ق، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲.
۳. بشیریه، حسین، ۱۳۹۶، *احیای علوم سیاسی: گفتاری در پیشه سیاستگری*، تهران، نشر نی.
۴. بیننده و دیگران، ۱۳۹۸، «معرفت‌شناسی، چارچوبی برای فهم اندیشه سیاسی امام خمینی»، *سیاست متعالیه*، سال ۷، ش ۲۶، ص ۷۰ - ۵۱.
۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، *روش‌شناسی تاریخ*، تهران، دانشگاه امام صادق، چ ۱.
۶. خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: <https://farsi.khamenei.i>
۷. پولادی، کمال، ۱۳۸۳، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، ج ۳ - ۱، تهران، نشر مرکز.
۸. جمشیدی، محمدحسین و داود سبزی، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال ۲، ش ۷، ص ۳۰ - ۷.
۹. حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۱، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، ج ۱، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چ ۳.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۸، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲ (دوره جدید).
۱۱. زیویار، فرهاد، ۱۳۹۰، «نوآوری‌های اندیشه سیاسی امام خمینی در جریان‌شناسی اصلاح‌گرایانه و اصولی دوران معاصر»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ۲، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۱۱۶ - ۹۵.
۱۲. صدر حاج سید جوادی، احمد، بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی، ۱۳۸۰، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۷، تهران نشر شهید سعید محبی، چ ۲.

وضعیت‌شناسی مطالعات اندیشه سیاسی امام خمینی + براساس روش فهم ... □ ۹۳

۱۳. عباس حسن، حسن، ۱۳۸۳، *ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه مصطفی فضائلی، قم، بوستان کتاب قم، چ ۱.

۱۴. عمید زنجانی، ۱۳۸۶، «روش‌شناسی در تحقیقات فقه سیاسی»، مندرج در: *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، علیخانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۱.

۱۵. فتحی‌زاده، مرتضی، ۱۳۸۷، «کثرت‌گرایی روش‌شناختی و واقع‌گرایانه علمی»، *ذهن*، ش ۳۳، بهار، ص ۷۲-۲۹.

۱۶. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۶، «تأمل روش‌شناختی و پژوهش‌های فلسفه و اندیشه سیاسی اسلام»، مندرج در: *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، علیخانی و همکاران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۱.

۱۷. فوزی، یحیی، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۱۸. کوئینتن، آنتونی، ۱۳۷۱، *فلسفه سیاسی*، ترجمه مرتضی اسعدی، ج ۱، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۱۹. لک‌زایی، نجف و سید جواد میرخلیلی، ۱۳۸۸، «هم‌استراتژی هم‌تاکتیک (اندیشه سیاسی امام خمینی در طول زمان دچار تحول شده اما این تحول مبتنی بر اصول ثابتی بوده است)»، *خودنامه همشهری*، مؤسسه همشهری، ش ۳۲، مرداد، ص ۶-۵.

۲۰. مقدمی شهیدانی، سهراب، ۱۳۹۸، *نقدی بر مدخل «امام خمینی» در دایرة‌المعارف تشیع*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

۲۱. مقیمی، غلام‌حسن، ۱۳۸۹، «تضایف دین و سیاست از منظر امام خمینی»، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، ش ۳۱، بهار، ص ۹۶-۵۹.

پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی